

نقش جنبش‌های فراملی در تدبیر جهانی امور زیست‌محیطی

حمیرا مشیرزاده*

دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

سیده فاطمه هاشمی

کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۹/۹/۲۲ - تاریخ تصویب: ۹۰/۳/۲۳)

چکیده:

در چند دهه گذشته بحران‌ها و مشکلات زیست‌محیطی تشدید شده و به مسائلی بدل شده‌اند که ابعاد جهانی دارند و آثارشان تمام نقاط جهان را دربر می‌گیرد. در این چارچوب تلاش‌های جهانی در قالب تدبیر جهانی امور زیست‌محیطی برای مواجهه با این مسائل رشد پیدا کرده است و کنشگران گوناگونی همچون دولت‌ها، سازمان ملل، اتحادیه اروپا، سازمان‌های غیرحکومتی، جنبش‌های اجتماعی و شرکت‌های فراملی در آن دخیل هستند. در این نوشتار چگونگی نقش‌آفرینی جنبش‌های اجتماعی فراملی (به رغم محدودیت منابع قدرت آنها) در تدبیر جهانی امور در ابعاد مختلف آن بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی:

محیط زیست، تدبیر جهانی امور، جنبش‌های فراملی اجتماعی، بسیج منابع، چارچوب‌بندی، گفت‌وگو، صلح سبز، دوستان زمین

مقدمه

یکی از خصوصیات مهم جهانی شدن و تلاش های جهانی برای تدبیر و اداره مسائل ناشی از آن یعنی تدبیر جهانی امور (Global Governance) تعدد کنشگران دخیل در آن و به طور خاص نقش قابل توجه کنشگرانی است که سنتاً در عرصه بین‌المللی مهم محسوب نمی‌شدند. این مسئله را می‌توان در عرصه سیاست جهانی محیط زیست نیز ملاحظه کرد (Roberts 2007: 18). به طور تاریخی اکثر مشکلات زیست‌محیطی در قلمرو محلی بودند و بنابراین نیازی به توجه بین‌المللی و جهانی نداشتند. اما به تدریج بعضی از انواع آلودگی‌ها که مدت‌ها محلی تلقی می‌شدند به عنوان مشکلاتی درک شدند که ورای مرزهای کشورها را در برمی‌گیرند و نیازمند همکاری بین‌المللی هستند (Esty and Mendelsohn 1998: 255-256).

با ظهور تهدیدات و مشکلاتی در خصوص محیط زیست جهانی، حل این مسأله به هدفی عمده در منافع سیاسی و عمومی تبدیل شده است. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ انگاره "محیط زیست جهانی" قوت گرفت و با ظهور مشکلات زیست‌محیطی جهانی مثل از میان رفتن تنوع زیستی، گرم شدن زمین، و تخریب لایه اوزن، که عرصه جهانی را در برمی‌گیرند اما لزوماً خاستگاه جهانی ندارند، انگاره "محیط زیست جهانی" تکمیل شد (Barry 1999: 25).

مسائل جهانی زیست‌محیطی با اقدامات یکجانبه دولت‌ها برطرف نمی‌شود. مجموعه‌ای از تدابیر جهانی و بین‌المللی امور برای نشان دادن مشکلات فرامرزی زیست‌محیطی از ده‌های گذشته رشد پیدا کرده‌اند (O'Neill 2009: 24).

در این میان تعدادی از محققین و سیاست‌گذاران اظهار می‌کنند که سازمان‌های بین‌المللی غیرحکومتی و جنبش‌های فراملی اجتماعی به عنوان نیروی قدرتمند جدیدی در عرصه سیاست بین‌الملل ظهور یافته‌اند که اعمال و هنجارهای جهانی را تغییر می‌دهند. دیگران به این کنشگران غیر دولتی به عنوان منبع مخالفت از پایین نگاه می‌کنند که اقتدار و اعمال دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی را به چالش می‌کشند و به پارامترهای تدبیر جهانی امور شکل می‌دهند (Khagram, Riker and Sikkink 2002: 4).

در واقع طیفی از کنشگران گوناگون همچون دولت‌ها، سازمان ملل، اتحادیه اروپا، سازمان‌های غیرحکومتی، جنبش‌های اجتماعی، اجتماعات علمی، دانشمندان علوم مرتبط، و شرکت‌های چند ملیتی در تلاش‌هایی برای برطرف کردن مشکلات زیست‌محیطی درگیر هستند. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که از میان کنشگران مختلف در عرصه تدبیر جهانی امور زیست‌محیطی جنبش‌های فراملی زیست‌محیطی چگونه به رغم محدودیت منابع و به ویژه منابع مادی، در تدبیر جهانی امور تأثیر می‌گذارند؟

پاسخ به این پرسش مستلزم توجه به دو عرصه مهم مطالعات نظری و تجربی یعنی تدبیر جهانی امور و جنبش‌های اجتماعی است. این به معنای آن است که لاجرم مطالعه در این زمینه جنبه بین‌رشته‌ای دارد و این در حالی است که خود این دو حوزه نیز موضوع مطالعات بین‌رشته‌ای بوده‌اند. با وجودی که مروری بر مطالعات نظری این خصوصیت را نشان می‌دهد، پرسش فوق به یک اعتبار تمرکز بر بُعدی سیاسی دارد زیرا به مسئله قدرت می‌نگرد. این واقعیت که در عرصه بین‌المللی انتظار معمول این است که در هر رابطه قدرت، کنشگر مؤثر آن کنشگری باشد که از منابع مادی قدرت سهم بیشتری دارد، با این مسئله که جنبش‌های اجتماعی فراملی توانسته‌اند به رغم محدودیت زیاد از نظر منابع قدرت مادی تأثیراتی تعیین‌کننده بر سایر کنشگران و گاه حتی بر تصمیمات داشته باشند، ما را به بُعد معنایی قدرت هدایت می‌کند.

بر همین اساس فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مورد نظر قرار می‌گیرد این است که نقش‌آفرینی جنبش‌های زیست‌محیطی فراملی در عرصه تدبیر امور جهانی ناشی از قدرت معنایی آنهاست. قدرت معنایی مورد تأکید در این جا نیز به طور خاص به توانایی "چارچوب‌بندی" (Framing) مناسب آنها و در نتیجه توفیق در اقناع باز می‌گردد که در ادامه بحث به آن خواهیم پرداخت.

در این نوشتار ابتدا به بررسی نظری و مفهومی تدبیر جهانی امور، رویکردهای گوناگون در خصوص کنشگران تأثیرگذار در آن، جنبش‌های اجتماعی فراملی و طریقه تأثیرگذاری آنها در تدبیر جهانی امور پرداخته و در ادامه با ذکر جنبش‌های فراملی زیست‌محیطی، در عمل تأثیر این جنبش‌ها را در تدبیر جهانی امور زیست‌محیطی به صورت مستقیم و غیرمستقیم و بر کنشگران گوناگون بررسی می‌کنیم.

جنبش‌های اجتماعی و تدبیر جهانی امور: مبانی مفهومی و نظری

تدبیر و اداره امور جهانی مفهومی است که به مجموعه فرایندهای هنجاری، اجتماعی، حقوقی و نهادی اشاره دارد که تعامل میان جهانی شدن و تجزیه جهان را تنظیم و گاه کنترل می‌کند (Clarke and Edwards 2004). به بیان ارنست اوتو ژمپیل (Ernst-Otto Czempiel 1992) تفاوت حکومت با تدبیر و اداره امور در این است که در اداره امور ظرفیت انجام امور بدون داشتن صلاحیت حقوقی برای انجام آنها وجود دارد. ویژگی مهم تدبیر و اداره امور (Governance) این است که از یک سو آماج قواعد آن را نه فقط دولت‌ها بلکه مجموعه‌ای از کنشگران متعدد تشکیل می‌دهند و از سوی دیگر، کنشگران متعددی در فرایند تصمیم‌گیری‌های منتهی به شکل‌گیری و اجرای قواعد آن دخیلند (Frost 2004: 268-69; Zurm

60: 2004). جنبش‌های اجتماعی فراملی نیز یکی از این کنشگران محسوب می‌شوند که به طرق مستقیم یا غیرمستقیم در صدد تأثیرگذاری بر تصمیمات و نیز اجرایی شدن آنها هستند تا از این طریق بتوانند تغییرات مورد نظر خود را ایجاد کنند. رابطه میان جنبش‌های اجتماعی و تدبیر جهانی امور یکی از حوزه‌هایی است که نشان می‌دهد چرا به بیان شولته (Scholte, 2000) تدبیر جهانی امور باعث شده حرکت به سمت مطالعات چند رشته‌ای تعمیق یابد و در اینجا به طور خاص میان جامعه‌شناسی و روابط بین‌الملل ارتباط برقرار شود.

به‌طور کلی تدبیر جهانی امور به ساختارهای رسمی و غیر رسمی ترتیبات باز می‌گردد و به‌طور ضمنی حاکی از آن است که دولت‌ها نمی‌توانند به تنهایی مسائل را مدیریت کنند. همچنین تدبیر جهانی امور به شبکه‌های فراملی، نهاد سازی، خلق رژیم، و مدیریت جهانی باز می‌گردد و موضوعات متنوعی را دربرمی‌گیرد (Makinda 2001: 334-335).

رویکردها و نظریات گوناگونی در خصوص کنشگران دخیل در تدبیر جهانی امور وجود دارد. برای بسیاری از واقع‌گرایان و نولیبرال‌ها تدبیر جهانی امور کم و بیش همان تدبیر بین‌المللی امور با نقش محوری دولت‌هاست. مثلاً از دیدگاه واقع‌گرایان سنتی به ویژه واقع‌گرایان محافظه‌کار انگلیسی و امریکایی دفاع از حاکمیت ملی نخستین هدف ملی است. واقع‌گرایان تصدیق می‌کنند که جامعه مدنی و نیروهای بین‌المللی موجودند، اما فضایی را در تحلیل آنها دربر نمی‌گیرند. واقع‌گرایان ظهور نظامی از تدبیر جهانی امور را مد نظر دارند که به طور مؤثر با تهدیدات فراملی نظیر تروریسم و مشکلات فراگیر ارتباط دارد و در همین حال از امتیازهای مربوط به حاکمیت دولت‌های عضو حفاظت می‌کند. این رویکرد نقش انگاره‌ها، فرهنگ، نهادها، و هنجارها را کمرنگ کرده و محدود می‌داند (Gvosdev 2005: 1593). این نظریه با کم اهمیت تلقی کردن کنشگران غیر دولتی قادر به تحلیل بسیاری از جنبه‌های تدبیر جهانی امور نیست.

از دیدگاه نولیبرالیسم، تدبیر جهانی امور عمدتاً محدود به مطالعه کارکرد سازمان‌های بین‌المللی است و به طور تحلیلی متمرکز بر منشورهای رسمی، تعهدات و معاهده‌هایی است که تعدیل آناژشی بین‌المللی را در نظر دارند (Coffin, 2002: 20). این رویکرد فرض می‌کند که معاهدات و نهادهای فراملی نظم بین‌المللی قانون محور را خلق می‌کنند که رضایتی در میان دولت‌ها در مورد اینکه چطور باید "جامعه بین‌المللی" اداره شود، به وجود می‌آورد (Gvosdev 2005: 1595).

سازهانگاران بر این نظرند که هنجارها و گفتمان‌ها در تدبیر قوانین و ساخت آنها به کار گرفته می‌شوند. برای سازهانگاران تدبیر جهانی امور مرکب از ساختارهای اجتماعی عمیق، هنجارها، و دانش است. از نگاه سازهانگاران که خود را مقید به دولت محوری نمی‌کنند، نظام

قوانین از فعالیت‌های پویا و فعالیت‌های متقابل کنشگران فراوانی در زمینه‌های متفاوت حاصل می‌شود (Hoffmann 2005: 115,125).

برخی از سازه‌انگاران از دولت تمرکززدایی می‌کنند و به هنجارهای تنظیمی اولویت می‌دهند. به نظر ونت دولت-ملت هنوز هم موضوع تحلیل‌ها است اما مرکز توجه به سمت حوزه‌ای از عمل متقابل به جای منافع عقلانی تغییر یافته است. چارچوب سازه‌انگاری تأکید بر قدرت مادی را مورد چالش قرار می‌دهد. آنها معتقدند که جامعه بین‌المللی نقشی قدرتمند در تبدیل افکار به هنجارها دارد (Chandler 2004: 25,27,30). سازه‌انگاری با تأکید بر عناصر معنایی قدرت برای توضیح چگونگی تأثیرگذاری این دسته از کنشگران ابزار نظری مناسبتری است.

از این منظر، کنشگران غیر حکومتی مثل جنبش‌های اجتماعی از عناصر تأثیرگذار و مطرح در تدبیر جهانی امور هستند. آنها کارگزارانی به دنبال ایجاد تغییر هستند که در عین حال، از منابع چندانی هم برخوردار نیستند. منابع مادی آنها بسیار محدود است؛ با وجودی که از سازماندهی برخوردارند، اما معمولاً ساختار سلسله‌مراتبی ندارند؛ و از میان اشکال مختلف اعمال قدرت (چه در درون سازمان‌های خود و چه در برابر سایر کنشگران) به "اقناع" (Persuasion) متوسل می‌شوند (بنگرید به Dahl and Stinbrickner 2003: 40-41). از آنجا که اقناع مبتنی بر انتقال اطلاعات، استدلال و توضیحاتی است که به تغییر فکر، رفتار و حتی هویت کنشگران منجر می‌شود لاجرم متکی بر وجود فضای گفتگویی و فرهنگی مشترکی است که یا باید باشد یا ایجاد شود. به همین دلایل است که سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل در پیوند با مباحث جامعه‌شناختی مرتبط با جنبش‌های اجتماعی چارچوب مناسبی را برای بررسی تأثیرگذاری جنبش‌ها بر تدبیر جهانی امور تشکیل می‌دهد.

جنبش اجتماعی به عنوان تعامل (رسمی و همینطور غیر رسمی) در میان افراد، گروه‌ها، جمعیت‌ها، شبکه‌ها و سازمان‌هایی تعریف می‌شود که در یک هویت جمعی به منظور ایجاد، و یا جلوگیری از تغییر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و رای نهادهای سیاسی موجود شریک هستند (Maiba 2005: 41,45). سیدنی تارو جنبش‌های اجتماعی فراملی را به عنوان گروه‌های بسیج شده اجتماعی که حداقل در دو کشور شکل گرفته‌اند تعریف می‌کند. این جنبش‌ها در فعل و انفعالات ستیزه‌جویانه مداوم با دارندگان قدرت یعنی علیه دولت، نهادهای بین‌المللی یا کنشگران اقتصادی چندملیتی درگیر شده‌اند. از دهه ۱۹۹۰ شاهد افزایش فعالیت جنبش‌های اجتماعی فراملی هستیم (Della Porta, Andretta, Mosca and Riter 2006: 18).

در توضیح تأثیرگذاری جنبش‌های فراملی زیست‌محیطی عناصری همچون سازمان‌ها و سازماندهی، ساختار فرصت سیاسی، بسیج منابع، هویت، طرز فکر و گفتمان جنبش‌ها در نحوه فعالیت و عملکرد آنها نقش دارد. بنابراین قاعدتاً از میان نظریه‌های گوناگونی که در خصوص

جنبش‌های اجتماعی وجود دارد به نظریه‌هایی اشاره می‌شود که دربردارنده چنین عناصری باشند و به طور مناسبی بتوانند نحوه فعالیت، سازوکار و نتایج جنبش‌های فراملی زیست‌محیطی را توضیح دهند.

چشم‌انداز بسیج منابع بر تحلیل فرایندهایی که از طریق آنها منابع برای فعالیت جمعی بسیج می‌شوند، متمرکز است. سازماندهی جنبش‌ها از این منظر نقش مهمی در توانایی آنها برای بسیج دارد (Smith and Fetner 2007: 30). در سطح فراملی سازمان‌های جنبش فراملی با توسعه فعالیت متقابل فراملی و با ارتباط دادن فعالیت‌های محلی با مبارزات سیاسی جهانی و حوزه‌های سیاست‌گذاری از هویت و انسجام گروه که در بسیج فراملی نقش دارد حمایت می‌کنند. فعالیت متقابل فراملی درون سازمان‌های جنبش فراملی اجتماعی و جنبش‌های فراملی گسترده‌تر به فعالین اجازه می‌دهد زبان مشترکی در مبارزات، اهداف، راهکارهای فعالیت جمعی و نمادهای مشترک داشته باشند (Smith 2002: 514,520).

این نظریه به دلیل تأکیدش بر ساختار و دیدگاه محدودانگاران در مورد فرهنگ و رفتار بشر مورد انتقاد است. بنابراین برای تکمیل درک جنبش‌های اجتماعی نیازمند تشریح این هستیم که چطور فعالیت‌ها می‌توانند معانی، ارزش‌ها و طرز تفکر را گردآوری کنند (Pellow 1999: 661).

از اوایل دهه ۱۹۸۰ رویکرد فرهنگی در مطالعات جنبش اجتماعی به بازگشت طرز فکر، نمادگرایی، شکل‌گیری هویت و فرایندهای چارچوب‌بندی (Framing) به عنوان عامل مؤثر بالقوه‌ای که افراد را برای مشارکت در جنبش تحریک می‌کند، کمک کرد (Bosi 2007: 40). چارچوب نشان می‌دهد که چگونه کنشگران مستمراً تلاش می‌کنند بسیج سیاسی را با استفاده از نمادها، استعاره‌ها و سرنخ‌های ادراکی به سمت فرایندهای خاصی هدایت کنند و با بازنمایی‌هایی خاص معنای رویداد یا موضع یا تصمیمی را شکل دهند (بگریه به: Barnett 1999: 15).

محققانی که فرایندهای چارچوب‌بندی را در فعالیت جمعی مطالعه می‌کنند بر دو مفهوم معانی مشترک و هویت جمعی تأکید دارند. جنبش‌های اجتماعی معانی را خلق می‌کنند و هویت‌هایی را تعریف می‌کنند (Phillips 1991: 780). هویت جمعی فرایندی فرهنگی است که از طریق نهادها و زبان آشکار می‌شود. هویت جنبش اجتماعی فرایندی است که از طریق آن کنشگران اجتماعی خودشان را شناسایی می‌کنند و توسط کنشگران دیگر هم شناسایی می‌شوند (Wall 2007: 261).

از طرف دیگر جنبش‌ها به خلق و بازسازی معانی از طریق "چارچوب‌بندی" نیز کمک می‌کنند. از نظر سیدنی تارو چارچوب‌ها انگاره‌ها نیستند بلکه شیوه‌هایی از فراهم کردن

انگاره‌ها هستند. جنبش‌ها از این چارچوب‌ها برای شروع "بسیج رضایت عمومی" استفاده می‌کنند (Khagram, Riker and Sikink 2002: 12).

سازمان‌نگاران به چارچوب به عنوان فراهم کننده سازوکارهای علی برای تأثیر انگاره‌ها بر عرصه سیاست و سیاست‌گذاری نگاه می‌کنند. چارچوب، ابزاری افناعتی است و راه‌حل‌هایی برای مشکلات مداوم و در حال پیشرفت ارائه می‌دهد. کنشگران با پیام‌های افناعت‌کننده تلاش می‌کنند ترجیحات کنشگران دیگر را تغییر دهند و معانی جمعی را به چالش کشند و یا حتی معانی جدیدی خلق کنند (Payne 2001: 38-40,42,44).

سطح اساسی موفقیت یک کنشگر زمانی است که چارچوب آن کنشگر مسلط شده باشد. گفتمان تسلط یافته رویه‌ها و قواعد جدید به وجود می‌آورد. رویه‌ها و قواعد جدید ممکن است دیدگاه جهانی مردم را تغییر دهند (Klotz and Lynch 2007: 54-56).

در مجموع می‌توان گفت سازمان‌های جنبش اجتماعی از فنون مبارزاتی گوناگون استفاده می‌کنند و به بسیج منابع و مردم می‌پردازند. از طرف دیگر گفتمان جنبش زیست‌محیطی گفتمان مسلط اجتماعی و سیاسی را به چالش کشیده و از طریق خلق چارچوب‌ها و معانی جدید و فرایند افناعت سازی به بسیج عمومی می‌پردازد و بر کنشگران دیگر نیز تأثیر می‌گذارد و از این طریق می‌تواند منجر به تغییر سیاست‌گذاری‌ها و قواعد تنظیمی و تکوینی و نیز رعایت قواعد و عدم سرپیچی از آنها شود. قواعد تنظیمی در شرایط تعریف‌شده رفتارهایی را تجویز یا منع می‌کنند و قواعد تکوینی اشکال جدید رفتار را خلق یا تعریف می‌نمایند (مشیرزاده ۱۳۸۵: ۳۲۴-۳۲۵). به این ترتیب، جنبش‌های اجتماعی از طریق بسیج و با تکیه بر چارچوب‌بندی‌های خاص می‌کوشند با ایجاد هویت‌ها و رفتارهای جدید تغییرات مورد نظر خود را پیش ببرند.

جنبش‌های زیست‌محیطی فراملی و تدبیر جهانی امور زیست‌محیطی

گفتیم که سازماندهی و نیز چارچوب‌بندی نقش زیادی در شکل‌گیری و تداوم و نیز تأثیرگذاری جنبش‌های اجتماعی دارد. "صندوق جهانی حیات وحش" (World Wide Fund)، "دوستان زمین" (Friends of the Earth) و "صلح سبز" (Greenpeace) بخشی از سازمان‌های جنبش زیست‌محیطی هستند که در پاسخ به تخریب گسترده زیست بوم و افزایش آلودگی به علت توسعه صنعتی ظهور یافته‌اند و به چارچوب‌بندی‌هایی خاص از مشکلات زیست‌محیطی و کنشگران مسئول آنها شکل داده‌اند. آنها دارای چارچوبی مشترک در مورد سوء استفاده از قدرت به وسیله شرکت‌ها و سیاست‌های نامناسب حکومت‌ها و در نتیجه پدید آوردن مشکلات زیست‌محیطی و اجتماعی هستند و در بسیاری از صحنه‌های مبارزه فعال هستند. فنون مبارزاتی پذیرفته شده به وسیله صلح سبز و دوستان زمین ترکیبی از فعالیت‌های مقابله‌ای

(فعالیت مستقیم و اعتراضی) و فعالیت‌های غیر مقابله‌ای (لابی‌گری و دادخواهی) است (Timmer 2009: 245-6). اینها همگی ائتلاف‌هایی داوطلبانه هستند که در ورای مرزهای دولتی سازمان یافته‌اند. به علاوه عضویت در این گروه‌ها در سراسر دهه ۱۹۸۰ و دهه ۱۹۹۰ رشد یافته است (Wapner 1995: 315).

دیدگاه و مأموریت «صندوق جهانی حیات وحش» توقف و حتی شکست دادن تخریب محیط زیست طبیعی کره زمین و تأسیس آینده‌ای است که در آن بشر در **هماهنگی با طبیعت** زندگی کند. این سازمان به این دلیل موفق و مشهور شده که حول رویکرد **علم‌محور** برای حفاظت از طبیعت تأسیس شده است (WWF 2001: 3,5).

دیدگاه «دوستان زمین» داشتن جهانی **صلح‌آمیز و پایدار** مبتنی بر جوامعی است که زندگی‌شان در **تعادل با طبیعت** باشد. در این راستا هدف و مأموریت‌های دوستان زمین عبارت است از: توقف تخریب محیط زیست و فرسایش منابع طبیعی، اطمینان از مشارکت عموم در تصمیم‌سازی‌ها، درگیر شدن در مبارزات پرشور، افزایش آگاهی، بسیج مردم و تأسیس اتحادیهایی با جنبش‌های متنوع، ارتباط با درگیری‌های جهانی، ملی و مردمی (Foer ND).

سازمان دیگر «صلح سبز» است که یک سازمان جهانی مستقل است و برای تغییر در دیدگاه‌ها و رفتارها، با هدف حفاظت و نگهداری از محیط زیست و برای نشان دادن **تهدیداتی** مثل تغییرات آب و هوایی؛ حفاظت از جنگل‌های قدیمی جهانی و همینطور حیوانات، گیاهان و مردمی که به آنها وابسته هستند؛ خلق آینده‌ای رها از مواد سمی؛ و مبارزه برای کشاورزی پایدار با رد اندامواره‌های محصول مهندسی ژنتیک و حفاظت از تنوع زیستی فعالیت می‌کند (Greenpeace NDA).

این جنبش‌ها در جهت مشارکت و تأثیرگذاری در تدبیر جهانی امور زیست‌محیطی بر کنشگران گوناگونی تأثیر می‌گذارند. آنها اتحادیه اروپا را در حوزه مسائل زیست‌محیطی تحت فشار قرار می‌دهند، و بر تغییر سیاست‌های بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، و سازمان تجارت جهانی در این جهت که تصمیماتشان در دستورالعملی قرار گیرد که بیشتر به محیط زیست توجه شود، درگیر شده‌اند. البته آنها برای ایجاد تغییر در ارزش‌ها و دیدگاه‌های عمومی و برای تجدید حیات جامعه مدنی نیز مشارکت دارند (Van Der Heijden 2006: 29).

با توجه به مطالب عنوان شده تأثیرگذاری در تدبیر جهانی امور زیست‌محیطی توسط این جنبش‌ها از دو طریق مستقیم و غیرمستقیم صورت می‌گیرد. در شیوه غیر مستقیم تأثیرگذاری بر افکار عمومی و در نهایت بسیج عمومی است و در شیوه مستقیم بر روی ترتیباتی نظیر نشست‌ها و کنفرانس‌های جهانی و نتایج سیاست‌گذاری‌ها و سیاست‌های کنشگرانی همچون دولت‌ها، شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌های بین‌حکومتی تأثیر می‌گذارند.

جنبش‌های زیست‌محیطی فراملی و افکار عمومی

اعضای جنبش صلح سبز تمرکزی ارادی برای بالا بردن جریان آگاهی عمومی زیست‌محیطی به منظور به وجود آوردن تغییرات داشته‌اند. چارچوب‌بندی مناسب آنها از مشکلات زیست‌محیطی توانسته این مسأله را به حوزه مهمی در افکار عمومی تبدیل کند. در سال ۱۹۸۱ در ایالات متحده آمریکا چهل و پنج درصد از آراء عمومی اعتقاد داشتند که حفاظت از محیط زیست آنقدر مهم است که باید پیشرفت‌های زیست‌محیطی مداوم صرف نظر از هزینه‌ها به وجود آید. در سال ۱۹۹۰ هفتاد و چهار درصد از این اظهار نظر حمایت کردند. در نظر سنجی گالوپ در سال ۱۹۹۲ اکثریت جمعیت در ۲۰ کشور به امنیت زیست‌محیطی حتی اگر دربردارنده رشد اقتصادی آرام باشد، اولویت دادند. علاوه بر آن هفتاد و یک درصد از مردم کشورهای هند، مکزیک، کره جنوبی، و برزیل گفته‌اند که آنها هزینه‌های بالاتری برای تولیدات دوستدار محیط زیست می‌پردازند اگر این کار به حفاظت از محیط زیست کمک کند (Van Rooy 2004: 34).

صلح سبز تسهیلات رسانه‌ای خود را دارد. به طور کلی گرایش برای استفاده از ارتباطات بین‌المللی مردمی برای به نمایش گذاشتن فعالیتهای ضد زیستی است و بنابراین به مخاطبان القاء می‌شود که دیدگاه‌ها و رفتار خود را در خصوص محیط زیست تغییر دهند. فعالیت مستقیم این گروه‌ها مبتنی بر دو راهکار است. اول اینکه اغلب موارد سوء استفاده از محیط زیست را که پنهان شده است برای جلب توجه مخاطبان گسترده نشان بدهند. دوم اینکه این گروه‌ها در فعالیتهای خطرناک درگیر می‌شوند که تأکید دارد بر اینکه چطور به طور جدی آنها به تهدیدات زیست‌محیطی که رخ خواهد داد، رسیدگی می‌کنند (Wapner 1995: 321).

نتیجه بالا رفتن آگاهی عموم مردم در اعتراضات سیاتل، ژنو، واشنگتن و جاهای دیگر نمایان شد و نشان دهنده این مسأله بود که تقاضاهای عمومی برای قانونمندی زیست‌محیطی و اجتماعی فراملی در حال رشد است (Lipschutz 2000: 17). این نشان می‌دهد که چگونه گفتمان و هویت زیست‌محیطی بسط پیدا کرده و جنبه عمومی یافته است. به این ترتیب، توفیق در سازماندهی و چارچوب‌بندی‌های مناسب امکان بسیج عمومی برای پیشبرد اهداف جنبش فراملی زیست‌محیطی را فراهم ساخته است.

جنبش‌های زیست‌محیطی فراملی در نشست‌ها و کنفرانس‌های جهانی

نشست زمین در ریو به عنوان یکی از مهمترین گردهمایی‌های بین‌المللی در زمینه محیط زیست، مقدمه‌ای برای حضور و موقعیت برجسته کنشگران غیر دولتی در فرایندهای تنظیم دستورکار و مباحث خلق کرد اما این کنشگران قدرت تصمیم‌گیری به دست نیاوردند و به

عنوان شرکای مشورتی نه اعضایی برابر باقی ماندند. حداقل ۹ جنبش تلاش‌های جداگانه‌ای را در اواخر دهه ۱۹۸۰ برای برگزاری این کنفرانس در سال ۱۹۹۲ دادند (Kutting 2004: 19-20). اما این واقعیت که اساساً شکل‌گیری این نشست تا حد زیادی نتیجه تلاش‌های جنبش‌های فراملی زیست‌محیطی بود تأثیرگذاری آنها را نشان می‌دهد.

در کل، گروه‌ها و جنبش‌های زیست‌محیطی حضور فعالی در مذاکرات بین‌المللی و نشست‌های جهانی دارند. از اعتراضات رنگارنگ گرفته تا فعالیت‌های فراوان لابی‌نمایندگان دولتی در تالار مذاکرات، و آشکار کردن فرایندهای مذاکرات. در بعضی موارد آنها حتی پیش‌نویس معاهدات و زبانی را که باید در معاهدات از آن استفاده شود نیز فراهم می‌کنند (O'Neill 2009: 59). به طوری که گفته می‌شود بدون جنبش‌های اجتماعی هیچ کنفرانس سطح بالایی در سازمان ملل در خصوص گرم شدن زمین و کنترل جمعیت، هیچ چارچوب قانونگذاری سبز مرتبط با سهمیه‌بندی آلودگی صنعتی یا محدودیت در خصوص مواد غذایی اصلاح شده ژنتیکی به وجود نمی‌آمد (Doyle 2005: 2).

البته در معاهدات زیست‌محیطی نیز بر تقویت نقش عناصر جامعه مدنی جهانی در تصمیم‌سازی‌ها تأکید می‌شود که نمونه آن کنوانسیون آرهایس در خصوص دسترسی به اطلاعات، مشارکت عمومی در تصمیم‌سازی و دسترسی به عدالت در موضوعات زیست‌محیطی است که در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۸ در آرهایس دانمارک امضا شد و در ۳۰ اکتبر ۲۰۰۱ لازم‌الاجرا شد. این کنوانسیون به تقویت نقش جامعه مدنی در تصمیم‌سازی‌ها در خصوص موضوعات زیست‌محیطی تأکید داشت (Jaggard 2007: 75). این مسأله نمایانگر این نکته است که خود اسناد تدبیر جهانی امور نیز (تا حد زیادی تحت تأثیر فعالیت جنبش‌ها) قائل به نقش برجسته عناصر جامعه مدنی در تدبیر امور شده و بر آن تأکید دارند.

تأثیر جنبش‌های زیست‌محیطی فراملی بر سایر کنشگران

شاید بتوان گفت یکی از مهمترین آماج فعالیت‌های جنبش‌های زیست‌محیطی تأثیر بر سایر کنشگران است. این کنشگران یا عوامل مستقیم و غیر مستقیم موجب تخریب و صدمه دیدن محیط زیست هستند (مثل شرکت‌های تولیدی و صنعتی، برخی نهادهای اقتصادی و مالی بین‌المللی و نیز دولت‌ها) یا در حل مشکلات زیست‌محیطی و تدوین و اجرای قواعد مربوطه نقش تعیین‌کننده‌ای دارند (مانند نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌ها). در ادامه به اختصار به رابطه جنبش‌های زیست‌محیطی فراملی با این کنشگران می‌پردازیم.

الف. شرکت‌های فراملی

گزارشی توسط مرکز سازمان ملل در خصوص شرکت‌های فراملی منتشر شده است که مطرح می‌کند شرکت‌های فراملی حداقل در ۵۰ درصد از انتشار دی‌اکسید کربن و ۷۰-۶۰ درصد از تولید جهانی کلرو فلرو کربن‌ها سهم هستند (Mason 1997: 117). انتشار این نوع گزارش‌ها در شرایطی که جنبش‌ها موفق شده‌اند مفاهیمی چون تخریب محیط زیست و لزوم توسعه پایدار را به بخشی از گفتمان مسلط در رسانه‌ها و افکار عمومی تبدیل کنند شرایط نامساعدی برای شرکت‌های مسئول فراهم می‌سازد و سیاست «شرمنده‌سازی» شرکت‌ها را تا حد زیادی قرین توفیق می‌کند و در نتیجه آنها به تغییر رفتار و سیاست‌های خود ناگزیر می‌شوند.

صندوق جهانی حیات وحش از طریق اجرای برنامه‌هایی همچون برنامه نجات آب و هوا (Climate Saver Programme) که از سال ۱۹۹۱ آغاز شد، شرکت‌های چند ملیتی را به سمت حرکت در جهت کاهش انتشار دی‌اکسید کربن درگیر کرده است. بعضی از این شرکت‌ها مثل نایک و سونی اعلام کردند که تعهدشان را در نشست این برنامه در توکیو که در فوریه سال ۲۰۰۸ برگزار شد به وسیله پیشرفت فعالانه مدل‌های تجارت اندک کربن در میان تهیه‌کنندگان و مصرف‌کنندگان گسترش دهند. در این سال شرکت کوکاکولا در شراکت با صندوق جهانی حیات‌وحش و در راستای اجرای برنامه نجات آب و هوا تعهد داد که انتشار دی‌اکسید کربن را در تمامی فعالیت‌های جهانی‌اش کاهش دهد (WWF 2008: 10,14).

تقاضا و فشارهایی برای مسئولیت و پاسخگویی شرکت‌ها در قبال مسائل زیست‌محیطی پدید آمده است. در پاسخ، امروزه بیشتر شرکت‌های چند ملیتی اطلاعاتی را درباره اقدامات زیست‌محیطی و توجه خود به مسائل مربوط به این حوزه آشکار کرده‌اند. انتظار می‌رود که شرکت‌ها در قبال اقدامات خود پاسخگو و مسئول باشند. مفهوم «شرکت مسئول در حوزه محیط زیست» بخشی از گفتمانی است که جنبش‌های طرفدار محیط زیست در تکوین آن نقش بسزایی داشته‌اند. این نوعی هویت‌سازی مطلوب است که شرکت‌های بزرگ نیل به آن را از نظر تأمین منافع خود مهم تلقی می‌کنند و در برابر آن، هویت «شرکت غیرمسئول» قوام پیدا می‌کند که نوعی برجسب منفی تلقی می‌شود که باید (ولو برای تأمین منافع و بر اساس منطقی راهبردی) از آن اجتناب کرد.

در نتیجه این هویت‌سازی‌ها تعداد شرکت‌هایی که فعالیت‌های زیست‌محیطی خود را آشکار می‌کنند افزایش یافته است. این کار از طریق انتشار گزارش‌هایی توسط شرکت‌ها در سایت‌هایشان صورت می‌گیرد. یکی از کارهایی که شرکت‌ها برای مسئول نشان دادن خود انجام می‌دهند توجه به برنامه ریزی زیست‌محیطی در فعالیت‌هایشان است. به علاوه،

شرکت‌ها وارد شراکت با سازمان‌های زیست‌محیطی می‌شوند و برنامه‌هایی برای پاکسازی محیط زیست دارند. بعضی از شرکت‌ها حتی توجه به محیط زیست را در ساختارهایشان منعکس کرده و وظیفه امور زیست‌محیطی را به اداره جداگانه‌ای واگذار کرده‌اند. گفته می‌شود رابطه مستقیمی میان شرکت‌های درگیر در صنایع حساس و انتشار گزارش‌ها وجود دارد، مثلاً شرکت‌های چند ملیتی اتومبیل‌سازی، نفت و گاز و وسائل خانگی نسبت به شرکت‌هایی که از نظر زیست‌محیطی کمتر حساسند تمایل دارند اقدامات زیست‌محیطی‌شان را افشا کرده و این موضوع را نشان دهند که به محیط زیست اهمیت می‌دهند (Jose and Lee 2007: 307,308,310,313,315,318-319).

ب. سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی

نهادهای مالی بین‌المللی به نوعی مسئول برخی از مشکلات زیست‌محیطی قلمداد می‌شوند. از آنها انتظار می‌رود توجه به مسائل زیست‌محیطی را جزء شرایط اعطای تسهیلات مالی و اعتباری در نظر بگیرند و با تأکید بیش از حد بر آزادسازی اقتصادی و مقررات‌زدایی زمینه را برای تخطی شرکت‌های صنعتی از اصول مربوط به حفاظت از محیط زیست فراهم نکنند. از سوی دیگر، برخی از نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد یا اتحادیه اروپا تا حد زیادی تحت تأثیر فعالیت‌های جنبش‌ها به کنشگران مهم تصمیم‌گیری‌ها درباره قواعد حفظ محیط زیست و اجرای آنها در کشورهای عضو تبدیل شده‌اند. جنبش‌های فراملی زیست‌محیطی می‌کوشند در تعیین دستور کار زیست‌محیطی این سازمان‌ها و تهیه پیشنویس‌های مربوط به اسناد بین‌المللی نقش خود را ایفا کنند. در اینجا نیز بسیاری از اسناد زیست‌محیطی در قالب واژگان و گفتمان‌هایی تدوین می‌شوند که در وهله نخست این جنبش‌ها در شکل دادن به آنها نقش داشته‌اند.

جنبش‌های فراملی زیست‌محیطی در قالب جنبش‌های ضد جهانی شدن اعتراضاتی به نهادهای مالی بین‌المللی وارد کرده‌اند. در واقع محیط زیست‌گرایان با رسالت اصلاح زمین و تغییر روابط بشریت با طبیعت جزء مؤثری از جنبش گسترده ضد جهانی شدن هستند (Munck 2007: 102). از مهمترین اعتراضات علیه نهادهای مالی و تجاری بین‌المللی اعتراضات سیاتل بود. این نشست برای آغاز دور هزاره و مجموعه جدیدی از مذاکرات با هدف افزایش آزادسازی بازار به ویژه در سرمایه‌گذاری و خدمات عمومی تدارک دیده شده بود (Della Porta, 2006: 1). جنگ سیاتل مبارزه‌ای در خیابان‌ها بود. در نتیجه مذاکرات شکست خورد، نشست تمام شد و نشست دور هزاره نیز بی‌نتیجه ماند (Seoane and Taddei 2002: 106-107).

از زمان اعتراضات سیاتل جنبش‌های اجتماعی به طور قوی‌تری رشد کرده‌اند و فعالیت آنها نیز گسترش یافته است. در واقع، هر اجلاس عمده‌ای در صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی مرحله‌ای از اعتراض و آشوب را به دنبال دارد (Murphy and Pfaff 2005: 152).

اما این اعتراضات پاسخ‌هایی را نیز دربر داشت. پاسخ سازمان ملل و اتحادیه اروپا به موفقیت اعتراض‌های سازمان‌های حرفه‌ای و دیگر گروه‌های بین‌المللی حمایتی، افزایش اجازه به آنها برای مشارکت در هیأت‌های مشاوره‌ای، اضافه کردنشان در ساختارهای تدبیر امور و اجازه به آنها برای شکل دادن به دستورکار سیاسی بود (Aerni 2005). نمونه‌ای از هماهنگی میان سیاست سازمان‌های بین‌المللی و گفتمان جنبش‌های زیست‌محیطی عبارت است از اینکه در سال ۲۰۰۳ صندوق جهانی حیات وحش در راستای حفاظت از تنوع زیستی دریایی و برنامه دریاهای به خطر افتاده موفق شد سیاست اتحادیه اروپا را با خود همراه کند و اتحادیه اروپا قانع شد سیاست‌های ماهیگیری عمومی سبزتری را برای مدیریت ماهیگیری در اروپا بپذیرد و یا مثلاً در سال ۲۰۰۴ اتحادیه اروپا به سمت پذیرش اصلاحات در مدیریت مواد شیمیایی قوی سوق پیدا کرد (WWF 2003: 6,7).

ج. دولت‌ها

یکی از ابعاد تأثیرگذاری جنبش‌های فراملی زیست‌محیطی بر دولت‌ها فشار به آنها برای پذیرفتن معاهدات جهانی مهم است، مثلاً در سال ۲۰۰۴ هر دو جنبش صلح سبز و دوستان زمین نقش خودشان را در اعمال فشار مؤثر بر حکومت روسیه برای تصویب پروتکل کیوتو در چارچوب کنوانسیون تغییرات آب و هوایی سازمان ملل گزارش کردند (Timmer 2009: 247).

در سال ۱۹۹۵ فعالیت‌های صلح سبز برای توقف آزمایش هسته‌ای فرانسه توجه بین‌المللی گسترده‌ای را به خود جلب کرد. بیش از هفت میلیون نفر درخواست‌هایی امضاء کردند که همگان را به توقف آزمایش‌های هسته‌ای دعوت می‌کرد. در نتیجه این فعالیت‌ها فرانسه، انگلیس، امریکا، روسیه و چین متعهد شدند تا معاهده ممنوعیت جامع آزمایش‌ها را امضاء کنند (Greenpeace NDb).

صندوق جهانی حیات وحش در سال ۲۰۰۴ به حکومت جمهوری دموکراتیک کنگو در خصوص حفاظت از خاک توصیه‌هایی داشت. در پاسخ این حکومت خود را به ایجاد ۱۵ میلیون هکتار منطقه حفاظت شده متعهد کرده است (WWF 2008: 7).

میان چارچوب‌ها و برنامه‌های سازمان‌های جنبش‌های زیست‌محیطی و سیاست‌های دولت‌ها نیز هماهنگی وجود دارد مثلاً در راستای برنامه "جنگل‌ها برای زندگی" صندوق

جهانی حیات وحش، بیش از ۳۵ میلیون هکتار از جنگل‌ها به طور جهانی حفاظت شده‌اند. این سازمان از تعهدات جدید و بارز کانادا، ماداگاسکار و سوئد که هدف پوشش ۵۰ میلیون هکتار از جنگل‌ها تا سال ۲۰۰۵ را پیگیری کردند نیز تقدیر کرده است (WWF 2003: 7). در مورد دولت‌ها نیز سیاست به اصطلاح "شرمنده‌سازی" عمل می‌کند به این شکل که افشاگری درباره نقض قواعد زیست‌محیطی یا اصل توسعه پایدار صورت می‌گیرد و گاه حتی حمایت بخش‌هایی از خود دولت‌ها همچون نهادهای مسئول محیط زیست را نیز به دنبال دارد.

نتیجه

جنبش‌های اجتماعی فراملی توانسته‌اند در عرصه سیاست و سیاست‌گذاری جهانی به نیروی برجسته و مؤثری تبدیل شوند. این کنشگران دارای نیروی الزام آور نیستند و از طریق گفت‌وگو، خلق معانی جدید، رواج دادن چارچوب‌های خود و روند متقاعدسازی یا اقناع در تدبیر جهانی امور تأثیر می‌گذارند. جنبش‌های زیست‌محیطی به دنبال سیاست‌گذاری‌های دوستدار محیط زیست و رفتار و سیاست‌های سبزتر و برخورد مسئولانه با موضوعات زیست‌محیطی هستند. آنها همگان را به خطری که متوجه جهان و عموم مردم است آگاه می‌کنند و به این ترتیب منابع را برای انجام اقدامات عاجل بسیج می‌نمایند.

در جریان ارتباط میان کنشگران گوناگون و جنبش‌های فراملی زیست‌محیطی بعضاً جنبش‌ها موفق می‌شوند با استفاده از فرایند متقاعد سازی و چارچوب‌های خود کنشگران دیگر را وادار به انجام اموری کنند که این امر منجر به تغییر رفتار آن کنشگران می‌شود. با تسلط گفت‌وگو جنبش‌های زیست‌محیطی قواعد نیز تغییر می‌کند. همانطور که ملاحظه شد نتیجه این تغییر قواعد عبارت است از تغییر رفتار کنشگران و پدید آمدن هویت‌های جدید به طوریکه شاهد حضور کنشگران دوستدار محیط زیست هستیم.

اما در این میان انتقادهایی نیز به جنبش‌های اجتماعی در کل و جنبش‌های زیست‌محیطی به طور خاص وارد شده است. گفته می‌شود در مجموع رویکردهای جامعه مدنی جهانی، جنبش اجتماعی را به عنوان فعالیتی در حوزه میان دولت و اقتصاد قرار می‌دهد که به طور اولیه با خود-سازماندهی و محدود کردن و فشار آوردن به دولت و قدرت اقتصادی مرتبط است. انتقاداتی که وارد می‌شود این است که نقش قدرت‌ها و داد و ستدهای چندگانه درون جنبش‌های اجتماعی مخفی شده‌اند و جنبش‌ها به طور ذاتی مترقیانه معرفی می‌شوند. ابرین نیز بر فعالیت متقابل جنبش‌ها با دولت و نهادهای دولتی اشاره می‌کند و سیاست‌های جنبش‌های اجتماعی را به فعالیت‌های سازمان‌های غیر حکومتی محدود کرده و اشکال دیگر فعالیت

جنبش‌ها را نادیده می‌گیرد. البته این نظرات ابرین قبل از اعتراضات سیاتل مطرح شده بودند (Eschle and Maignushca 2005: 4).

با وجود این، همانطور که گفته شد تأثیر جنبش‌های فراملی زیست‌محیطی در افزایش تدبیر جهانی امور زیست‌محیطی قابل توجه است و توانایی‌های فراوانی دارند. از همه مهمتر اینکه توجه اکثر دولت‌ها، سازمان‌ها، محققان و عالمان به نقش آنها جلب شده است و این خود حکایت از تأثیرگذاری آنها دارد.

منابع و مآخذ:

الف. فارسی:

۱. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵) *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: سمت.

ب. خارجی:

1. Aerni, Phillip (2005) "The Private Management of Public Trust: The Changing Nature of Political Protest". Available at <<http://www.afee.athz.ch/iaw/iaw/people/a-stelle/aernip/publications/political-protest.pdf>>. Last access 29 May 2010. 1-31.
2. Barnett, Michael (1999) "Culture, Strategy, and Foreign Policy Change," **European Journal of International Relations** 5, 1: 5-36.
3. Barry, John (1999) **Environment and Social Theory**. London and New York: Routledge.
4. Bosi, Lorenzo (2007) "Social Movement Participation and the "Timing" of Involvement: The Case of the Northern Ireland Civil Right Movement". In **Research in Social Movements, Conflicts and Change**, Edited by Patrick G. Coy, pp. 37-61. Amsterdam: Elsevier.
5. Chandler, David (2004) **Constructing Global Civil Society Morality and Power in International Relation**. New York: Palgrave.
6. Clarke, John N. and Edwards, Geoffrey R. (2004) "Introduction." In **Global Governance in the Twenty-First Century**, Edited by John N. Clarke and Geoffrey R. Edwards, pp. 1-20. Houndmills and New York: Palgrave Macmillan.
7. Coffin, Barbara (2002) **Rethinking International Organization Deregulation and Global Governance**. London and New York: Routledge.
8. Czempiel, Ernst-Otto (1992), "Governance and Democratization." In **Governance without Government: Order and Change in World Politics**, Edited by James N. Rosenau and Ernst-Otto Czempiel, pp. 250-271. Cambridge: Cambridge University Press.
9. Dahl, Robert A. and Bruce Stinbrickner (2003) **Modern Political Analysis**. Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall.
10. Della Porta, Donatella, Mosca, Lorenzo, Riter, Herbert and Andretta, Massimiliano (2006) **Globalization From Below Transnational Activists and Protest Network**. London: University of Minnesota Press.
11. Doyle, Timothy (2005) **Environmental Movements in Majority Worlds a Global Perspective**. New Brunswick, New Jersey, and London: Rutgers University Press.
12. Eschle, Catherin and Maignushca, Bice, Eds. (2005) **Critical Theories, International Relations and the Anti- Globalization Movement the Politics of Global Resistance**. London and New York: Rutledge.
13. Esty, Daniel and Mendelsohn, Robert (1998) "Moving From National to International Environmental Policy". **Policy Sciences** 31: 225-235.
14. Foei ND "our Vision and Mission". Available at <<http://www.foei.org>>. Last access 27 April 2010.
15. Frost, Mervyn, (2004) "Ethics and Global Governance: The Primacy of Constitutional Ethics." In **Global Governance in the Twenty-First Century**, Edited by John N. Clarke and Geoffrey R. Edwards, pp. 41-66. Houndmills and New York: Palgrave Macmillan.

16. Greenpeace NDa "About Greenpeace". Available at <<http://www.greenpeace.org>>. Last access 14 April 2010.
17. Greenpeace NDb "Greenpeace Victories". Available at <<http://www.greenpeace.org>>. Last access 24 April 2010.
18. Gvosdev, Nikolas K. (2005) "Communitarian Realism". **American Behavioral Scientist** 48 (12): 1591-1606.
19. Hoffmann, Matthew J. (2005) "What's Global About Global Governance? A Constructivist Account". In **Contending Perspective on Global Governance Coherence, Contestation and World Order**, Edited by Alice Ba and Mathew J. Hoffmann, pp. 110-128. London and New York: Routledge.
20. Jaggard, Lyne (2007) **Climate Change Politics in Europe**. London and New York: Tauris Academic Studies.
21. Jose, Anita and Lee, Shang-Mei (2007) "Environmental Reporting of Global Corporations: A Content Analysis Based on Website Disclosures". **Journal of Business** 72: 307-321.
22. Khagram, Sanjeev, Riker, James V. and Sikkink, Kathryn (2002) "From Santiago to Seattle: Transnational Advocacy Groups". In **Restructuring World Politics Transnational Social Movements/ Networks/ And Norms**, Edited by Sanjeev Khagram, James V. Riker and Kathryn Sikkink, pp. 3-23. London: University of Minnesota Press.
23. Klotz, Audie and Lynch, Cecelia (2007) **Strategies for Research in Constructivist International Relations**. Armonk, London: M.E Sharpe.
24. Kutting, Gabriela (2004) **Globalization and the Environment Greening Global Political Economy**. Albany: State University of New York Press.
25. Lipschutz, Ronnie D. (2000) "Crossing Borders: Global Civil Society and the Reconfiguration of Transnational Political Space". **Geojournal** 52: 17-23.
26. Maiba, Hermann (2005) "Grassroots Transnational Social Movement Activist: The Case of People's Global Action". **Social Focus** 41-63.
27. Makinda, Sammuell M. (2001) "International Society and Global Governance". **Cooperation and Conflict** 36 (3): 334-337.
28. Mason, Melanie (1997) "A Look Behind Trend Data in Industrialization the Role of Transnational Corporations and Environmental Impacts". **Global Environmental Change**. 7 (2): 113-127.
29. Munck, Ronlido (2007) **Globalization and Contestation**. London and New York: Routledge.
30. Murphy, Gillian H, Pfaff, Steven (2005) "Thinking Locally, Acting Globally? What the Seattle WTO Protests Tell us About the Global Justice Movement". **Political Power and Social Theory** 17: 151-176.
31. O' Neill, Kate (2009) **The Environment and International Relations**. Cambridge: Cambridge University Press.
32. Payne, Rodger A. (2001) "Persuasion, Frames and Norm Construction". **European Journal of International Relations** 7 (1): 37-61.
33. Pellow, David N. (1999) "Framing Emerging Environmental Movement Tactics: Mobilizing Consensus Demobilizing Conflict". **Sociological Forum** 14 (4): 659-683.
34. Phillips, Susan D. (1991) "Meaning and Structure in Social Movements: Mapping the Network of National Canadian Women's Organizations". **Canadian Journal of Political Science** 24 (4): 755-782.
35. Roberts, Julian (2007) **Marine Environment Protection and Biodiversity Conservation**. New York: Springer.
36. Scholte, Jan Aart (2000) **Globalization: A Critical Introduction**. New York: Palgrave, Macmillan.
37. Seoane, Jose and Taddei, Emilio (2002) "From Seattle to Porto Alegre: The Anti-Neoliberal Globalization Movement". **Current Sociology** 50 (1): 99-122.
38. Smith, Jackie (2002) "Bridging Global Divides?: Strategies Framing and Solidarity in Transnational Social Movement Organization". **International Sociology** 17 (4): 505-528.
39. Smith, Jackie and Fenter, Tina (2007) "Structural Approaches in the Sociology of social Movements". In **Handbook of Social Movements Across Disciplines**, Edited by Conny Roggeband and Bert Klantersmans, pp. 13-57. New York: Springer.
40. Timmer, Vanessa (2009) "Agility and Resilience Adaptive Capacity in Friends of the Earth International and Greenpeace". In **International Organizations in Global**

- Environmental Governance**, Edited by Frank Biermann, Bernd Siebenhner and Anna Schreyogg, pp. 244-263. London and New York: Routledge.
41. Van Der Heijden, Hein- Anton (2006) "Globalization, Environmental Movement and Political Opportunity Structure". **Organization and Environment** 19: 28-70.
 42. Van Rooy, Alison (2004) **The Global Legitimacy Game Civil Society, Globalization, And Protest**. New York: Palgrave.
 43. Wall, Melissa A. (2007) Social Movements and Email: Expressions of Online Identity in the Globalization Protests". **New Media Society** 9 (2): 258-277.
 44. Wapner, Paul (1995) "Politics Beyond the State: Environmental Activism and World Civic Politics". **World Politics** 47 (3): 311-340.
 45. WWF (2001) "WWF Annual Report 2001 40 Years of Conservation Achievement". Available at <<http://www.wwf.org>>. Last access 19 May 2010. 1-36.
 46. WWF (2003) "WWF Annual Report". Available at <<http://www.wwf.org>>. Last access 19 May 2010. 1-20.
 47. WWF (2008) "WWF Annual Review". Available at <<http://www.wwf.org>>. Last access 19 May 2010. 1-20.
 48. Zurn, Michael (2004) Global Governance and Legitimacy Problems. **Government and Opposition** 39 (2): 260-87.

Archive of SID